



# داملا بابہ

## ۱۲

## داملا بابیه

هنرمندی از سرزمین تخارستان

یکی دیگر از هنرمندان ماهر کشور که آهنگ‌ها و طرزهای ایجادیش نه تنها که توسط نامورترین هنرمندان ما به اجرا درآمده است، بلکه مرزهای افغانستان را درنور دیده، توسط هنرمندان ایران، تاجیکستان و اوزبیکستان نیز به نوا درآورده شده، صبغهی منطقه‌یی یافته است؛ داملا بابیه نام دارد که شهرت آهنگهایش پیشتر از نام وی در حرکت است؛ و از همین سبب آوازه‌ی نامش محدود به ولایات شمالشرقی مانده، در سایر نقاط کشور به شمول کابل کمتر کسی را می‌شناسیم که با نام او آشنا باشد.

یکی ازین آهنگ‌ها پارچه‌ی زیبا و دلانگیز «لیلی، لیلی، لیلی جان» است که از رادیو افغانستان برای نخستین بار در سال ۱۳۵۲ به آواز هنرمند ماهر

سبک‌های محلی کشور جناب شمس‌الدین مسرور به‌نشر رسید؛ و سالی بعد هنرمند پرآوازه‌ی ایران سیما بینا آن‌را در جریان جشن هنر شیراز از جناب مسرور فرا گرفته به‌همراهی تار یکی از نوازنده‌گان تربت جام به‌اجرا درآورد که با استقبال گرم مردم ایران روبرو گردید؛ و به‌دنبال آن در دهه‌ی پنجاه در ایران نیز به یکی از آهنگ‌های مردم‌پسند مبدل شد. همان هنرمند در سال ۱۳۵۵ بار دیگر این آهنگ را در جریان جشن جمهوریت در تالار بزرگ رادیو افغانستان نیز اجرا کرد که ثبت آن و همچنان آهنگ هراتی جانم لی لی لی حالم خرابس که آن یکی نیز در جریان همان برنامه به‌ثبت رسیده بود؛ در آرشیف رادیو افغانستان موجودست. چند سال پس از آن شادروان احمدظاهر نیز نخست در یکی از کست‌هایش که اگر اشتباه نکرده باشم، تولید فرهاد موزیک بود، عین آهنگ را به‌ثبت رساند و سپس در سال ۱۳۵۷ آن‌را با حرکات موزون و ابتکاری که تا آن روزگار در بین هنرمندان ما معمول نه‌بود، ثبت تلویزیون نو تأسیس کشور نمود. در تاجیکستان نیز ابتداءً دانه بهراموف که یکی از پیروان شمس‌الدین مسرور ما بوده تا حدی که او را میتوان کاپی جناب مسرور خواند و سپس تاج‌الدین و تنی چند دیگر و همچنان در ایالات بایسون، سمرقند و سیردریای اوزبیکستان نیز توسط چندین هنرمند آن نواحی ثبت کست‌ها و سی‌دی‌های شان گردیده، و به‌این ترتیب آهنگ زیبای یادشده به‌یک آهنگ فرامنطقه‌یی مبدل گردیده‌است. اصل این آهنگ که در مایه‌ی یکی از شیوه‌های معروف محلی شمال کشور به‌اجراً در می‌آید که میده دوبیتی یا ترانه

های دری و قوشیق‌ها یا اشول‌های اوزبکی در آن سراییده می‌شود و متن کلامی آن نیز از میان میده دوبیتی‌های شفاهی مردم گزینش یافته‌است، ولی ابتکار گزینش این میده دوبیتی‌ها و وارد ساختن اندک تغییرات درین مایه که باعث ظهور آهنگ جدیدی گردیده، کار داملا باب‌ه است که در چایخانه‌های تخارستان، بلخ، بدخشان، جوزجان و فاریاب و محفل شادی مردمان این ولایات به نوا در آورده می‌شد. و ازین دستند، آهنگ‌های:

سبزک لب جوی      وا نغزک لب جوی

و

جانانه‌ی زیباکم'      تو انگور و من تا کم  
یک خوشه و صد خوشه      پیچیده به هر شاخم

و

کبک مست من      نخره کده می‌آیی  
به دوچشم مست خود      سرمه کده می‌آیی

و

دندان صدف‌دار      چشمان پرخمار  
ابرو دمب مار      دیگر مده آزار

و

الله، الله دل می‌بری  
دلبر دلبر دل می‌بری  
جانم، جان دل می‌بری!

و

امشب نگاری دیدم به‌خواب‌ای  
بر ماه حسنت بهر ثواب‌ای

که در میان اهالی شمال کشور و همسایگان شمالی ما سخت معروف بوده؛ همه از ساخته‌های داملا بابه می‌باشند؛ و به‌همین‌گونه بسیاری از آهنگ‌های او به‌زبان اوزبیک‌ی نیز در شمال کشور و اوزبیکستان در میان مردم پخش گردیده که امروز به‌جز از نزدیکان و یاران داملا بابه کسی دیگر به‌هویت سازنده‌ی آنها پی نمی‌برد.

۴۵۷ جناب داکتر عبدالغفور روان فرهادی دانشمند برجسته‌ی کشور ما در سال ۱۳۵۲ در جریان سفری به‌حواشی کوچ‌چهی سفلی با داملا بابه از نزدیک آشنا گردیده؛ و از زبان او نمونه‌هایی از نظم شفاهی مردم را به‌روی کاغذ آورده؛ و به‌ثبت برخی از آهنگ‌های او نیز پرداخت؛ و در برگشت به‌کابل آهنگ لیلی، لیلی، لیلی جان را به‌هنرمند جوان آن‌روزگار که در سرایش طرزهای محلی و موسیقی اصیل افغانی از خود استعداد درخشانی بروز داده بود، سپرد تا آن را بازخوانی نموده، ثبت آرشیف موسیقی کشور بسازد. جناب استاد فرهادی دو سال بعد از آن در شماره اول سال سوم مجله‌ی فولکلور (جوزا و سرطان ۱۳۵۳) درین مورد نوشتند: «مسافرت مختصری به‌کنار کوچ‌چهی سفلی در ناحیه‌ی دشت قلعه (نزدیک ملتقای کوچ‌چه با آمو) در خزان ۱۳۵۲ موقع داد که از زبان سراینده‌ی معروف تخار داملا بابه یک‌عده سرودها را درج کنم». <sup>۲</sup> ایشان در خاتمه‌ی یادداشت مقدماتی شان یاد کرده‌اند که: «داملا بابه سرودهای خود را در رادیو افغانستان درج نموده و سراینده‌ی کابل شمس‌الدین مسرور بعضی را پیروی کرده‌است» <sup>۳</sup> که منظور شان بازخوانی

همین ترانه‌ی لیلی، لیلی، لیلی جان است که توسط جناب مسرور به یک آهنگ فرامنطقه‌یی مبدل گردید.

به این ترتیب با پیگیری همین یک آهنگ داملا باب‌ه میتوان به مقام هنری او در موسیقی شمال کشور پی برد، هر چند اسم او نیز خود نمایانگر این موقعیت اوست. از روی نوشته استاد فرهادی بر می آید که باب‌ه اسم اوست نه لقبش که شاید در اصل باب‌ه خان و یا باب‌ه جان و یا هم باب‌ه گل باشد که اسامی مروج در سرتاسر افغانستان‌اند. چون ذکر لقب باب‌ه در پهلوی چنین اسمی ناموزون به نظر می‌رسد، ازینرو مردم داملا خطابش می‌کردند که مرادف لفظ استاد است. در ولایات شمالی کشور ما و همچنان در میان همسایگان شمالی کشور که به زبان دری و یا لسان‌های ترکی‌الاصل گفتگو می‌کنند، پیشوند دا که شاید منشأ ترکی داشته باشد؛ و یا نیز همان لفظ ده زبان دری خواهد بود؛ در بسیاری از اسامی کاربرد داشته، مفهوم سر کرده، استاد و آمر را می‌رساند؛ مانند داملا، داباشی، دامرده و مانند اینها. و اصطلاح داملا به دانشمندان تمام عرصه‌های دانش اعم از علوم مذهبی و غیر آن اطلاق می‌گردد. ازینرو موجودیت این واژه در پهلوی نام داملا باب‌ه نشانه‌ی تبحر و استادی او در موسیقی محلی شمال کشورست. و دردا که در مورد چنین شخصیتی هیچ چیزی نمی‌دانیم؛ و اگر نوشته‌ی جناب داکتر روان فرهادی نمی‌بود، از روی کست‌های باقیمانده‌ی او که به تعداد بسیار اندک در دست است، معلوماتی در باره‌ی این استاد بزرگ موسیقی ولایت تخار بدست ما نمی‌رسید.

این یک امر مبرهن است که استفاده از ضبط صوت یا تیپ‌ریکاردر در سطح عام آن پس از استقرار رژیم جمهوری، در ولایات و اطراف و اکناف کشور تعمیم یافت؛ زیرا با باز شدن دروازه‌های کشور برای نیروی کار مورد احتیاج

ایران و کشورهای حوزه‌ی خلیج، پای اغلب کارگران گوشه‌های مختلف کشور را به آن ممالک باز نمود؛ و این امر زمینه‌ی ورود تیپ ریکاردرهای زیادی را در قراء و قصبات کشور مساعد ساخت؛ تا جاییکه کمتر کسی ازین کارگران را می‌دیدیم که در بازگشت به افغانستان بدون یک پایه ضبط صوتی که در آن روزگار به اسم مدل آنها به نام تیپ ۵۳۰ معروف بود، به خانه‌های خویش برگردند. این امر تحول بزرگی در موسیقی اصیل کشور مان شمرده می‌شد، زیرا ورود این ۵۳۰ ها در نخستین قدم بساط گرامافون‌هایی را از رستوران‌های شهرها و چایخانه‌های اطراف درهم پیچید که پیوسته ریکاردهای موسیقی فلمی هندی را به نوا در می‌آوردند. این امر از سویی پخش و نشر موسیقی محلی و موسیقی رادیویی را در همه گوشه‌های کشور فراهم آورد؛ و از طرف دیگر زمینه‌ی ثبت و ضبط آهنگ‌های هنرمندان محلی را در همین دستگاه‌های ۵۳۰ کست فروشی‌های محلی مهیا ساخت؛ زیرا چنین هنرمندان را کمتر کسی به رادیو راه می‌داد؛ و آنها به سبب فقر اقتصادی و یا نابدلی به مرکز، به دستگاه‌های ثبت افغان موزیک و موزیک سنتر که در سال ۱۳۵۰ به همت همایون آصفی خسربره‌ی ظاهرشاه و بریالی حمیدی فعال شده بودند، رسیده نمی‌توانستند. دردا که از بسیاری از هنرمندان ماهر محلی اثری به جا نمانده؛ و اگر مانده هم باشد در گردآوری و حفظ آنها هیچگونه اهتمامی صورت نگرفته است.

برای روشن ساختن برخی از ساحه‌های زنده‌گی داملا باب‌ه با جناب داکتر روان فرهادی در تماس شدید، ایشان طی صحبت تلفنی‌یی به تاریخ چهارم دلو ۱۳۸۴ به نگارنده‌ی این سطور گفتند که داملا باب‌ه از اهالی حکومتی دشت قلعه‌ی ولایت تخار بوده، در سال ۱۳۵۲ در حدود سی و پنج سال عمر

داشت و اگر از حوادث سالیان اخیر در امان مانده باشد، اکنون باید شصت و هفت سال داشته باشد. او در نواحی دشت‌قلعه، رستاق، فرخار، کلفگان، خان‌آباد، قندز، سرپل و دور و پیش این مناطق؛ و همچنان در برخی از نواحی بدخشان از شهرت و محبوبیت خاصی بهره‌مند بود.

جناب استاد عبدالجلیل رستاقی معلم لیسه‌ی آن شهر که از دوستان ایام زندان سیاسی نگارنده در عهد کمونستان بودند، نیز ضمن صحبت تلفنی‌یی با تأیید فرموده‌های استاد روان فرهادی اضافه کردند که داملا بابه در پهلوی خواندن طرزهای ایجادی خودش که همیشه در پی ابتکار و نوآوری آنها بود، در اجرای فلک که گونه‌ی شاذ و نادر موسیقی شمالشرق کشورست، خوانش داستان و نمایش و خواندن داستان گور اوغلی دست بالاتر از هنرمندان معاصر خود در ولایات تخار و بدخشان داشت. وی رویدادهای مهم محلی را در اسرع وقت به‌نظم می‌کشید و در چاپخانه‌های تخارستان می‌خواند. داستان‌های او از رویدادهای سیاسی کشور چون استقرار نظام جمهوری و انقراض آن توسط خلقی‌ها و کودتاهای پی در پی آنها علیه یکدیگر در بین مردم بسیار معروف بوده، از محبوبیت خاصی برخوردارست؛ روی همین علت مورد اذیت و آزار حزبی‌ها قرار گرفت. او سفرنامه‌های جالبی سروده بود. مخصوصاً "سفرنامه‌های کابل، بدخشان و مزار او بسیار جالب و شنیدنی بود، به‌این سبب مردم در هر محفل از او می‌خواستند تا این سفرنامه‌ها را برایشان بخواند. او یک‌بار می‌خواست که با گروهی از جوانان برای کار به‌ایران برود، ولی در سر مرز همه‌ی شان دستگیر گردیده، به‌افغانستان مسترد شدند و پلیس سرحدی نیز دار و ندار آنها به‌تاراج برده در اسلام قلعه بدون سرنوشت رهایشان ساخته بود که با شنیدن داستان منظوم آن اشک در چشم شنونده حلقه می‌زد. در



دهه‌ی پنجاه این داستان مانند داستان مماثل آن که توسط عبدالحفیظ عسکر خوانده شده، و به نام داستان تجاوزی ها<sup>۱</sup> مشهور بود، محبوبیت ویژه‌ی داشت. جناب رستاقی گفتند که داملا بابه یگانه هنرمندی بود که در بین مردم ولایات شمال به لقب داملا یاد می‌گردید، زیرا او استاد بی‌مانند اجرای موسیقی محلی بود و ضمناً اشعار شفاهی را نیز مرتجلاً و استادانه می‌سرود که کسی به‌پایه‌اش رسیده نمی‌توانست. با تأسف که جناب رستاقی نیز از زنده‌گانی او بعد از ۶۰ جدی ۱۳۵۸ اطلاعی ندارد.

۴۶۱ در رادیو افغانستان اداره‌ی وجود داشت به نام مدیریت تطبیق موسیقی که وظیفه‌ی تنظیم موسیقی در برنامه‌های رادیو را عهده‌دار بود، تا از تکرار آهنگ‌های مود روز طی برنامه‌های یکروزه‌ی رادیو جلوگیری کرده، آهنگ‌های هنرمندان غیر معروف و یا قدیمی را در خلال پروگرام‌های گوناگون جا دهد؛ ازینرو اعضای این اداره به‌ویژه مدیر آن با اسامی همه هنرمندانی که در آرشیف رادیو آهنگی داشتند، به‌خوبی و بهتر از دیگران آشنا بودند. قرار گرفته‌ی جناب آقاسید نسیان که طی دهه‌های پنجاه و شصت سالهای زیادی مسؤولیت این اداره را در چندین دوره به‌عهده داشت و فعلاً<sup>۲</sup> مقیم شهر تورنتو هستند؛ داملا بابه ده، دوازده آهنگ ثبت شده در رادیو نیز دارد که از طریق برنامه‌های محلی و پروگرام زراعت و مالداري پیوسته به‌نشر می‌رسید. نگارنده‌ی این سطور که مدت تقریباً دو سال عهده‌دار مسؤولیت آرشیف‌های نشراتی رادیو و تلویزیون کشور بوده آن‌را با سیستم جدید بین‌المللی تنظیم کرد، چنین نامی را به‌خاطر آورده نتوانست. به‌ناچار برای تثبیت این موضوع به‌استاد گرامی داکتر فیض‌الله ایماق که دو دوره مدیر عمومی برنامه‌های محلی رادیو بودند؛ و از دو، سه ماه به‌این‌طرف مقیم شهر تورنتو گردیده‌اند،

طالب معلومات گردیدیم. استاد یادشده گفتند که در ماه‌های اول جمهوریت شهید محمد داؤود روزی مردی از ولایات شمال با مراجعه به اداره‌ی برنامه‌های محلی، یادداشتی را به‌ایشان سپرد که طی آن به قلم جناب داکتر روان فرهادی به‌داکتر ایماق توصیه شده بود که با آرنده‌ی این یادداشت که از هنرمندان ولایت تخارست، در حصه‌ی ثبت آهنگ‌هایش در رادیو همکاری صورت گیرد؛ و او نیز به‌همکاری مدیریت موسیقی و همیاری بابه نعیم بدخشی، ملنگ نجرابی و استاد محمد عمر مرحوم ده و یا دوازده آهنگ او را در استدیوی ۵۱ رادیو به‌ثبت رساند که بعد از آن در برنامه‌هاییکه توسط جناب نسیان یاد شد، پخش می‌گردید. و اغلب آنها به‌مرور زمان توسط هنرمندان جوان با شیوه‌های بهتری دوباره خوانی گردیده؛ اغلب آنها به‌آهنگ‌های روز مبدل گردیدند. به‌این ترتیب دیده می‌شود که داملا بابه در آرشیف رادیو آهنگ‌هایی نیز داشته، چون نگارنده با تمام دقت در دوران تصدی خویش بر آرشیف‌های نشراتی با آن آهنگ‌ها مواجه نگردید؛ بیم آن می‌رود که حاسدان و رقیبان داملا بابه آنها را از بین برده باشند، زیرا عبدالوهاب مددی در کتاب تاریخ موسیقی معاصر افغانستان فهرست تمامی هنرمندانی را که در آرشیف آهنگی دارند، از روی کارت کتلاگ آرشیف نشراتی رادیو به‌ترتیب الفبا به‌نشر سپرده‌اند که اسم داملا بابه را در آن نمی‌بینیم.

بهر حال مشاهده می‌کنیم که کاشف و مشوق بزرگ این هنرمند ممتاز، جناب داکتر روان فرهادی هستند که هم با نوشتن سطری چند در مطبوعات او را به‌دیگران معرفی کردند و هم زمینه برای تبارز او از طریق رادیو افغانستان مهیا گردانیدند؛ ولی از آنجایی زمینه‌های رسمی برای پرورش چنین استعدادها فراهم نبود؛ و از سوی دیگر به‌زودی با کودتای خونین هفتم ثور، نظم کشور

برهم خورده، به اسرع وقت ارتباط بسیار از ولایات با مرکز قطع گردید. داملا بابه دیگر امکان آمدن به مرکز را نیافت. امیدست کست‌های زیادی در محل از خود بجا گذاشته باشد، تا نمایانگر استعداد درخشانش برای نسل‌های آینده‌ی کشور گردد.

از خواننده‌گان عزیز تمنا داریم که در صورت آشنایی با این هنرمند معلومات شان را برای تکمیل مقاله‌ی حاضر برای شکل کتابی آن؛ در اختیار نگارنده قرار دهند و همچنان یادآوری می‌شود که عکس بالای این مقاله تصویر نظر بلخی است که برای تزئین صفحه به کار گرفته شده است، نه از داملا بابه. عزیزانی که عکس و یا کست این هنرمند را به دسترس داشته باشند، می‌توانند از روی لطف به این قلم اجازه‌ی استفاده دهند.



# لیلی لیلی، لیلی جان

آهنگساز: داملا بابہ

آوانگاری: حمید نوین

♩ = 120

Intro

Fm A<sub>b</sub> C B<sub>b</sub>m

Lai-li Lai-li Lai-li ján ján ján de-le ma-kæ-

Fm A<sub>b</sub> C

di wai-raan da i qesh-la-q ní-ma-dí wáy wáy

B<sub>b</sub>m

ma-ra kosh-ti ba ar-maan ba ar-maan

1. Fm 2. Fm

1.

A<sub>b</sub> C Fm

Chashme si-ya ye zá-ghet ma-da-r na-bi-na da-ghet

A<sub>b</sub> C B<sub>b</sub>m Fm

ma-da-bi-na na-bi-na wáy wáy á-shaq na-bi-na dá-ghet

2. / A<sub>b</sub> C Fm / (A<sub>b</sub> C) B<sub>b</sub>m Fm
- Áz báli bírán ámad yárem ba dálán ámad
- yak bossa talab kardom wáy wáy, chashmesh ba geryán ámad

introlude

C C7

1. Fm 2. Fm

B<sub>b</sub>m A<sub>b</sub> C

1. Fm 2.



## (ویگردها و توضیحات)

۱- زیباک یکی از شهرستان‌های بزرگ ولایت بدخشان است که مردم آن در زیبایی مشهورند.  
 ۲- روان فرهادی، داکتر عبدالغفور. سرودچندی از بدخشان و تخار. ماهنامه‌ی فولکلور. ۱/۳ (جوزا - سرطان). کابل: وزارت اطلاعات و کلتور. ۱۳۵۴. ص ۳۳.

۲- همانجا.

۳- گروه‌های کارگران افغانستان که طی سالهای پنجاه بدون پاسپورت و ویزا به ایران می‌رفتند، از طرف پلیس ایران تجاوزی خوانده می‌شدند. داستان مسافرت گروهی از جوانان ولایات شمالی کشور از طریق کابل - هرات به کشور ایران، مشکلات راه، برخورد پولیس ایران با کارگران افغانستان؛ و سرگردانی‌های این جوانان در مشهد و تهران، توسط خوانندمی به‌نام عبدالحفیظ عسکر، بسیار زیبا، مشرح و پر از سوز و گداز خوانده شده است. نگارنده متن کامل این سفرنامه را در کتاب مردمنامه نقل کرده است.

\* سربیت آهنگ لیلی، لیلی، لیلی جان را که شمس‌الدین مسرور و احمد ظاهر خوانده‌اند و از طرف دیگران نیز تعبیت گردیده است؛ جناب داکتر روان فرهادی به روال میده دوبیتی‌ها ساخته‌اند که زیبایی این آهنگ را دوچندان گردانیده است؛ و آن چنین است:

لیلی، لیلی، لیلی جان      مره کشتی به حرمان

ده ای قشلاق نامدی دل مه کدی ویران

ولی متن میانخانه یا انتره های آهنگ ابیات شفاهی بوده چنین اند:

از بالا باران آمد یارم به دالان آمد

یک بوسه طلب کدم چشمش به گریان آمد

x x x

چشم سیاه زاغت مادر نبیه داغت

مادر بینه، نبینه عاشق نبینه داغت

به نقل از : ننگیالی، استاد فقیر محمد. من تشنه ای صدای تو خاموشم. (زندگینامه و یکصد آهنگ

احمد ظاهر). ناشر مؤلف : پشاور. ۱۳۷۸.

